

تحلیل انتقادی شبهه نامه‌انگاری قرآن کریم

رحمان عشریه^۱

محمدعلی رضایی اصفهانی^۲

مرتضی سازجینی^۳

چکیده

یکی از مباحث مهم و اصولی علوم قرآن، و حیانی بودن آیات قرآن کریم است. با این وجود در عصر حاضر علیه قرآن نظریاتی جدیدی مطرح شده است تا و حیانی و قدسی بودن قرآن، متزلزل شود. شبهه «نامه‌انگاری آیات قرآن» از مسائل و نظریاتی است که در رابطه با این موضوع در کتاب «نامه‌هایی برای محمد (ص) پیامبر» ادعا شده است؛ به طوری که در این نظریه آمده است که قرآن کریم یک سری نامه‌ها و ملحقاتی است که از طرف فرقه‌ای به نام «ابیونی» بر پیامبر اسلام (ص) ارسال می‌شده است. در نظریه حاضر آمده است که با طرح این مطلب، بسیاری از مسائل قرآن از قبیل حروف مقطعه و ابهام در ضمایر، حل و فصل می‌گردد. نویسنده کتاب «نامه‌هایی برای محمد (ص) پیامبر» برای اثبات فرضیه نامه بودن قرآن کریم به ذکر دلایلی هم‌چون عدم انسجام در آیات قرآن، وجود لغات غیر عربی و ذکر حروف مقطعه در صدر سوره پرداخته است. در این جستار با رویکردی تحلیلی و انتقادی به بررسی فرضیه نامه بودن قرآن کریم پرداخته شد و حاصل پژوهش آن که هیچ‌کدام از دلایل صاحب فرضیه با آیات قرآن و تاریخ منطبق نیست و نویسنده کتاب «نامه‌هایی برای محمد (ص) پیامبر» در فرضیه خویش به جای استناد به ادله متقن، بیشتر بر حدسیات و اوهام متکی است.

واژه‌های کلیدی: نامه، ابیونی، شبهه، تاریخ قرآن.

۱. Email: oshryeh@quran.ac.ir

۲. Email: rezaee.quran@chmail.ir

۳. Email: mortaza.1370@chmail.ir

پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۶

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

۲. استاد جامعه المصطفی (ص) العالمیه قم

۳. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

دریافت: ۱۳۹۷/۳/۹

۱. مقدمه

قرآن کریم از هنگام نزول تاکنون مورد توجه مسلمانان و غیرمسلمانان بوده و به جرئت می‌توان گفت هیچ کتابی به اندازه قرآن در تکوین سرنوشت جوامع اسلامی؛ بلکه در تکوین سرنوشت بشریت مؤثر نبوده است.

از آغاز نزول، همواره شبهه افکنانی بوده‌اند که این کلام هدایت‌بخش را خوش نداشتند و برای منصرف کردن مردم از آن نقشه‌ها ریختند. قرآن کریم، انس و جن را در تمامی اعصار و ادوار به مبارزه طلبیده و با صدایی آشکار و بلند به آنان اعلام داشته اگر می‌توانند نظیر این قرآن را بیاورند و پس از گذشت چهارده قرن، احدی به این تحدی پاسخ نگفته است. با این وجود در طول تاریخ با مخالفت‌ها و شبهات دشمنان اسلام روبه‌رو بوده است. لیکن همواره دشمنان قرآن، طعم شکست را چشیده و به عظمت و اعجاز این کتاب آسمانی اعتراف کرده‌اند و با سرافکنندگی از صحنه خارج شده‌اند.

در این دوران نیز این تفکر هنوز وجود دارد که می‌توان بر قرآن کریم فائق آمد و این کتاب را به حاشیه کشاند. از این روی یکی از معارضان جدید قرآن کریم، در نظریه‌ای علیه این کتاب آسمانی، سعی بر خدشه وارد نمودن بر مبدأ آیات قرآن کرده است. آقای امین قضایی در کتاب خویش با عنوان «نامه‌هایی برای محمد پیامبر؛ پژوهشی بر ریشه‌های قرآن»، با ادله‌های مختلفی سعی در بیان این مطلب است که قرآن کریم، حاصل نامه‌هایی پراکنده و از هم گسیخته است که این کتاب را تشکیل می‌دهد و قرآن، چیزی جز نامه‌های عالمان شریعت موسی (ع) نخواهد بود. نکته در خور توجه در این نظریه آن است که نویسنده این کتاب، به نحو دلالت التزامیه و حیاتی بودن، آیات قرآن را رد نموده و آن را حاصل یک سری نامه‌نگاری دانسته است.

با توجه به مطالبی که بیان گشت در این جستار ادله این نظریه به تفصیل بیان خواهد شد و به پرسش اصلی پژوهش پاسخ داده خواهد شد که اولاً آیا نظریه نامه بودن قرآن دارای اتقان علمی است و ثانیاً چه اشکالات و نقدی بر این نظریه وارد است. روش بحث در پژوهش حاضر نیز بدین صورت است که دلایل نویسنده کتاب «نامه‌هایی برای محمد پیامبر (ص)» برای اثبات فرضیه نامه بودن قرآن کریم بر اساس آیات قرآن و مستندات تاریخی در بوته نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

با توجه به این‌که صلابت و سلامت دین مبین اسلام در گرو دفاع از نظریاتی است که از ساحت والای آیات قرآن کریم حفاظت می‌کند؛ به نحوی که هر معارضی با ارائه هر اشکال،

پرسش یا ابهامی که در برداشت‌ها و تحلیل‌های خود دارد، نهایتاً منجر به خطا و اشتباه در شناخت حق از باطل و نیز صحیح از سقیم می‌گردد، از این رو دانش پژوهان قرآنی باید در این عرصه با رویکردی تحقیقی نسبت به قرآن و دفاع معقول از آیات قرآن و با حفظ مبانی و قواعد تفسیری و رویکردی روشمند به دنبال پاسخگویی به این نظریات باشند و نیز با در نظر گرفتن این مطلب که امروزه برای گمراه نمودن جوانان در بسترهای ارتباطاتی گسترده موجود و نیز فضای مجازی در نقل و انتقال مطالب بی‌اساس و بی‌پشتوانه، موجب گردیده است که پاسخگویی به چنین ادعاهایی در این زمینه ضروری جلوه نماید.

۲. پیشینه تحقیق

طرح شبهات درباره اسلام و قرآن و نقد آن‌ها به زمان نزول قرآن برمی‌گردد. نخستین شبهه کنندگان، مشرکین مکه و نخستین ناقد، خود قرآن کریم بود. اولین شبهه‌ای که در اوایل نزول قرآن توسط «ولید بن مغیره» مطرح شد، شبهه سحر و بشری بودن قرآن بود که در سوره مدثر بدان اشاره شده است: «فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ* إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ؛ و سرانجام گفت: «این قرآن چیزی جز افسون و سحری هم چون سحرهای پیشینیان نیست! این فقط سخن انسان است (نه گفتار خدا)!» (مدثر/۲۴-۲۵) و همان‌جا مورد نقد قرآن کریم قرار گرفته است. پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص)، تولید شبهات درباره قرآن فزونی گرفت و تا به امروز نیز ادامه دارد. عترت رسول اکرم (ص) در صف اول نقد شبهات نوظهور بودند و مجامع روایی گواه این موضوع است. علاوه بر معصومان (ع)، دانشمندان اسلامی نیز دغدغه پاسخ‌گویی و نقد شبهات علیه دین اسلام را داشته‌اند و در این رابطه تصنیفات بسیاری چه به صورت مرجمی و یا تک‌نگاری نگاشته‌اند.

پیشینه تحقیقات درباره موضوع مورد بحث را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف- تحقیقات درباره کتاب مزبور و شبهه اصلی آن: در این باره باید متذکر شد که تا

کنون هیچ مقاله، کتاب و یا رساله‌ای تدوین نشده است.

ب- تحقیقات درباره پاسخ به شبهات قرآنی: همان‌طور که بیان شد در این باره

تصنیفات بسیاری در طول تاریخ نگاشته شده است، به طوری که گفته شده که یکی از انگیزه‌های تأسیس علم کلام پاسخ‌گویی به شبهاتی بوده که از راه‌های گوناگون وارد اذهان می‌شد (سبحانی، ۱۳۷۹ ش: ص ۹). اما احصاء تمامی تصنیفاتی که درباره شبهات قرآنی نگاشته شده‌اند از ساختار پژوهش حاضر خارج است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کتاب‌هایی

چون شبهات و ردود حول القرآن الکریم تألیف آیت الله معرفت و بررسی مبانی کتاب «نقد قرآن» دکتر شها تألیف دکتر رضایی اصفهانی اشاره کرد.

۳. چهارچوب کلی نظریه نامه‌انگاری قرآن

کتاب «نامه‌هایی برای محمد پیامبر» به قلم آقای امین قضایی نگارش یافته است. موضوع اصلی کتاب درباره مصدر قرآن است. سؤالات نویسنده در کتاب مذکور به قرار ذیل است:

۱. قرآن چگونه گردآوری شده است؟

۲. قرآن از چه منابعی اقتباس کرده است؟

۳. ریشه و مصدر قصص و آموزه‌های آن در کجاست؟

نویسنده مدعی است که در کتاب حاضر، تفسیری سکولار از قرآن ارائه داده است؛ زیرا که تعصب مسلمانان مانع فهم صحیح قرآن شده است. نویسنده با وجود این که پژوهشگران سکولار را از تعصبات مذهبی آزاد می‌داند، اما معتقد است که آنان در بررسی متن قرآن چندان پیش نرفته‌اند؛ زیرا نتوانسته‌اند با دیدگاه درستی به متن قرآن بنگرند.

بر اساس دیدگاه نویسنده کتاب، پژوهشگران سکولار و غربی که به مطالعه و تحقیق در قرآن کریم پرداخته‌اند به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: آن دسته از پژوهشگرانی هستند که سنت و احادیث اسلامی را به عنوان پایه‌ای برای تحقیق در قرآن پذیرفته‌اند و دقیقاً توسط همین احادیث گمراه شده‌اند که از آن جمله می‌توان به تئودور نولدکه، شرق‌شناس آلمانی اشاره کرد (قضایی، ۱۳۹۴: ص ۹).

نولدکه معتقد است که پیامبر (ص) واقعاً به رسالت خود برای تغییر بت پرستی غلط اعراب و تبدیل آن به مذهبی عالی‌تر و نجات بخش ایمان داشته است. از نظری چون پیامبر (ص) به الهی بودن پیام خود ایمان داشته و برای آن هزینه داده و تلاش فراوان کرده است، پس نمی‌توانسته به هم‌دستی دوستان خود شیادی کرده باشد؛ بنابراین به راستی آن چه می‌گفته را کلامی می‌دانسته که به او وحی می‌شود.

گروه دوم: پژوهشگرانی سکولار و غالباً منتقد اسلام و تجدید نظر طلب هستند؛ یعنی در اعتبار منابع اسلامی و تفاسیر موجود از آن تجدید نظر کرده و از ابتدا، متن قرآن را نه در زمینه تاریخی مفروض در روایات اسلامی، بلکه صرفاً با اتکا به روش‌های مختلف تفسیر متن و دیگر مستندات تاریخی بررسی کرده‌اند. از جمله این پژوهشگران می‌توان به مایکل کوک، جان وانزبروک، پاتریشیا کرون و کریستف لوکنزبرگ اشاره کرد. در این دیدگاه بیشتر تلاش می‌شود

تا با بررسی زبان شناختی و ریشه‌های غیراسلامی متن قرآن، آن را یک محصول متأخر معرفی کنند (همان: صص ۱۱-۱۲).

بیشتر تحقیقات گروه دوم در جهت نمایاندن تأثیرپذیری قرآن از کتب رسمی (تورات و انجیل) و دیگر کتب مربوط به فرقه‌های الحادی مسیحی و کتب غیر کانونی یهود است. نویسنده کتاب «نامه‌هایی برای محمد پیامبر» درباره پژوهش‌های محققان دسته دوم می‌نویسد: «در تأثیرپذیری احکام شریعت اسلام از مذهب یهود جای شکی وجود ندارد. اما سؤال این جاست که این تأثیرپذیری به چه شکلی صورت گرفته است؟ این محققان قادر نیستند توضیح دهند که چگونه متن قرآن می‌تواند هم‌زمان یک متن سریانی باشد و در عین حال از محیط حجاز بیرون آمده باشد» (همان: صص ۱۳-۱۴).

قضایی مدعی است استدلال و نتیجه وی در کتاب مذکور، در هیچ‌کدام از دو دسته فوق نمی‌گنجد و نظریه وی نیازی به قبول منابع اسلامی یعنی حدیث و سیره رسالت محمد (ص) در مکه ندارد. او ادعا دارد که قرآنی که امروزه موجود است، همان قرآنی نیست که متن به آن اشاره دارد! این کتاب در واقع مجموعه نامه‌هایی است که از سوی فرقه‌ای از مسیحیان یهودی (ابیونی‌ها) برای محمد ارسال می‌شده و به همراه این نامه‌ها، بخش‌های مختلفی از کتب مذهبی ترجمه می‌شده تا محمد از روی آن‌ها ذکر یا موعظه کند و این «ذکر» از روی کتاب همان چیزی است که نویسنده نامه‌های قرآن می‌خواند؛ بنابراین وقتی در متن از قرآن، کتاب و غیره صحبت می‌شود، منظور همین متن نامه‌ها نیست؛ بلکه ملحقاتی است که یک فرقه مذهبی به همراه این نامه برای مسیونر مذهبی خودشان ارسال کرده‌اند. بخش‌هایی از این موعظتات، تأویل و جمع‌بندی آن‌ها در داخل متن وجود دارد ولی کلیت متن سوره‌هایی که قرار بوده خط به خط موعظه شود، نیست (همان: صص ۱۴-۱۵).

به نظر نویسنده کتاب اگر با این دیدگاه به متن قرآن توجه کنیم، بسیاری از ابهامات متن روشن می‌شود؛ بنابراین لحن خطابی قرآن، عدم اشاره به موضوع بحث و زمینه، پراکندگی در شرح داستان‌ها، اشارات جزئی به رویدادی بدون هیچ توضیحی، همگی به این دلیل است که اصل موعظه در متن نامه نیست.

او بر این باور است که پیامبر (ص) در مکه بر طبق نامه‌هایی که برای وی ارسال می‌شد، موعظه نمی‌کرد؛ بلکه کتبی که ضمیمه نامه بوده برای مردم بیان می‌شد. قابل توجه است که دیدگاه آقای قضایی فقط در قبال آیات مکی قرآن است و مدعی است که با این دیدگاه، می‌توان نتایج هر دو دسته از پژوهشگران پیش‌گفته را بپذیریم؛ یعنی قرآن

هم از زبان محمد در مکه و در حجاز نقل می‌شده است و هم در خارج از حجاز تولید شده است و بین این دو هیچ تناقضی وجود ندارد.

۴. نقد و بررسی دلایل شبهه نامه‌انگاری قرآن

۱-۴. انسجام نداشتن متن قرآن به جهت عدم جمع کامل: در این کتاب با تأکید نظریه پژوهشگران غربی، با تکیه بر مطالبی، قرآن را متهم به پراکندگی و عدم انسجام نموده است؛ به طوری که بر این مطلب تأکید می‌کند که لحن خطابی قرآن، عدم اشاره به موضوع بحث و زمینه، پراکندگی در شرح داستان‌ها، اشاره جزئی به رویدادی بدون هیچ توضیحی و منظم نبودن ترتیب زمانی نزول آیات، نشان از عدم پیوستگی در آیات قرآنی دارد. البته نظریه نامه بودن قرآن کریم به نحو مستحکمی با پراکندگی آیات قرآن گره خورده است؛ به طوری که نویسنده کتاب به عنوان اولین و مهم‌ترین دلیل نظریه خود بدان استناد می‌نماید و دستمایه فرضیه نامه‌انگاری قرآن قرار می‌دهد و چنین می‌نویسد: «اول از همه، قرآن را نباید کتابی یکپارچه و منسجم دانست. قرآن در واقع مجموعه‌ای از نوشته‌های پراکنده است که بنا به احادیث رسمی منابع اسلامی، در زمان حکومت عثمان، خلیفه سوم، جمع‌آوری و سرهم‌بندی شده است. در آن زمان نسخه‌های بسیاری از قرآن موجود بود، اما عثمان تنها نسخه زید بن ثابت (با تأیید حفصه همسر محمد) را معتبر قلمداد کرد و دستور داد که دیگر نسخه‌ها جمع‌آوری و منهدم شوند. این در حالی بود که نسخه‌های معتبری که نزد ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود موجود بود، نادیده گرفته شد. عبدالله بن مسعود با این ادعا که نسخه وی صحیح است حاضر نشد که قرآن خود را نابود کند. بنا به احادیث، وی معتقد بود که دو سوره آخر قرآن، وحی خدا نیستند و نباید در کتاب گنجانده شوند» (همان: ص ۲۱).

البته نویسنده کتاب به شواهدی دیگر در رابطه با پراکندگی متن قرآن متوسل می‌شود و به گزارشی در رابطه با پیدا شدن یک قرآن در شهر صنعا تکیه می‌کند و چنین می‌نویسد: «در سال ۱۹۷۲، در مسجدی در شهر صنعا در یمن، به طور تصادفی ۱۲۰۰۰ کاغذ پوستی از قرآن کشف شد که قدمت آن به ۶۷۱ بعد از میلاد یعنی تقریباً هم‌زمان با خلافت عثمان می‌رسد. در این کاغذهای پوستی دو لایه متن دیده می‌شود. یک لایه زیرین از متن قرآن شسته شده است و روی آن متن جدیدی از قرآن بازنویسی شده است. متن زیرین به خاطر وجود فلز در جوهر در طول زمان دوباره ظاهر شده است و هنگامی که با متن رویی و نسخه رسمی قرآن مقایسه می‌شود تغییرات جزئی زیادی در آن دیده می‌شود. قرآن صنعا قدیمی‌ترین نسخه

موجود از قرآن است و تغییرات متن زیرین با متن رویین و قرآن رسمی اثبات می‌کند که متن قرآن تمام و کمال حفظ نشده است و مانند هر متن قدیمی (پیش از صنعت چاپ) در طول زمان با بازنویسی دچار تغییرات شده است» (همان: صص ۲۱-۲۲)

- **نقد و بررسی:** نظریه نامه بودن قرآن به پیروی از خاورشناسان، اولین دلیل آن، عدم انسجام در آیات و سور قرآنی عنوان گردیده است؛ با این وجود این دلیل تازگی نداشته و این مطلب قبلاً توسط دیگر نظریه پردازان بیان گردیده است. به نحوی که در گذشته توسط گروهی از خاورشناسان همچون ریچارد بیل (Richard Beel)، آرتور جان آربری (Artur Jhon Arbery)، گلدزیهر (Gold-Ziher) و گوستا ولوبون (Gostave Le Bon) ارائه شده است. آن‌ها بر این نکته اشاره داشته‌اند که قرآن از هر انسجامی به دور بوده و خواننده قرآن بی‌شک از حالت ظاهراً بی‌نظم بسیاری از سوره‌ها حیرت زده می‌شود (نک: دژاز، ۱۴۰۰ق: ص ۱۱۸؛ شحاته، ۱۹۷۶م: ج ۱، ص ۷).

جالب است دلیلی که در کتاب ریشه‌های قرآن آمده است عیناً همان دلیلی است که برخی از خاورشناسان بدان تکیه کرده‌اند. به سخن دیگر بعضی از خاورشناسان علت عدم انسجام در آیات قرآن را در طرز کار صحابه پی‌جویی کرده‌اند؛ یعنی آن زمانی که صحابیانی به تألیف و جمع‌آوری آیات قرآن پرداخته‌اند، این عیب و نقیصه در آیات قرآن به وجود آمده است (رک: شحاته، همان). اما در پاسخ به این سخن باید گفت که با توجه به شیوه جمع‌آوری قرآن کریم که به اتفاق علمای اسلامی توقیفی بوده و به دست پیامبر (ص) و به امر وحی صورت گرفته، باید گفت که این دلیل برای عدم پیوستگی در آیات قرآن ناصحیح و به دور از بنیه و اتقان علمی است (دژاز، ۱۴۰۰ق: ص ۱۱۹)؛ زیرا تناسب بین آیات قرآن نشان می‌دهد پیوند و ارتباط شگفتی ما بین آیات قرآن وجود دارد، هر چند این پیوند از نگاه ناآشنایان به اسلوب قرآن، دور بماند. به طوری که یک طرح و نقشه پرداز و واقعی و تعیین‌کننده حدود و مرزها، برای هر سوره وجود دارد (همان: صص ۱۲۱-۱۲۲).

با این وجود برای رد این دلیل، ورود به مبحث تناسب سور و آیات قرآن راه‌گشا خواهد بود؛ زیرا این مبحث با توقیفی بودن ترتیب آیات و سور قرآن و نیز مسئله هماهنگی لفظ و محتوا پیوند دارد. اولین مطلبی که در نقد این مطلب جلوه‌گری می‌نماید این است که ارتباطی بین پراکندگی و عدم انسجام آیات قرآن و نیز نامه بودن آیات قرآن وجود ندارد؛ یعنی نویسنده کتاب به‌طور واضح حد وسطی که بتواند این دو مقدمه را به یکدیگر مرتبط سازد بیان نکرده است. از طرف دیگر نویسنده کتاب برای دلیل خود یعنی عدم پیوستگی در آیات قرآن، به جریان جمع قرآن استناد نموده است که در رابطه با این مطلب نیز همان‌طور که بیان شد

می‌توان گفت که جمع زیادی از دانشمندان از جمله ابن اشته اصفهانی (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۱۶۷)، سید مرتضی (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ص ۴۲)، ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق: ج ۲، ص ۷۷)، طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، صص ۴۲-۴۴) و جمع زیادی از معاصران از جمله آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۳۰ق: صص ۲۵۲-۲۴۰)، علامه عسکری (عسکری، ۱۳۷۴ش: ج ۱، صص ۲۱۳-۲۱۴)، صبحی صالح (صالح، ۱۳۷۲ش: ص ۷۱) معتقدند جمع قرآن با ترتیب کنونی در زمان رسول خدا(ص) و با اشراف آن حضرت انجام گرفته است. حتی برخی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند.

به هر روی مدعیان جمع و تألیف قرآن در زمان رسول خدا(ص) با ترتیب کنونی به ادله نقلی و کلامی و عقلی استناد کرده‌اند اما برای جلوگیری از اطاله کلام و نیز به این دلیل که نویسنده کتاب ریشه‌های قرآن برای این قسمت از مباحث خود فقط دلیل تاریخی آورده است، فقط به ارائه مستندات تاریخی اکتفا خواهد شد:

الف- قرآن در زمان رسول خدا(ص) تدریس، حفظ و برایشان عرضه می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ص ۴۳)؛

ب- بر پایه روایاتی فراوان، اصحاب رسول خدا(ص) قرآن را ختم می‌کردند یا اینکه آن حضرت آنان را به ختم قرآن تشویق می‌کرد، بنابراین قرآن در زمان آن حضرت آغاز و پایانی داشته است (ابن عطیه، ۱۹۵۴م: ص ۲۷؛ عبدالعال، ۱۴۲۱ق: صص ۷۷-۷۹)؛

ج- بنا به روایتی که بر طبق قواعد حدیثی اهل سنت صحیح شمرده شده از زید بن ثابت نقل شده است که نزد رسول خدا(ص) بودیم و قرآن را از برگه‌ها جمع می‌کردیم (شیبانی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ص ۱۸۵؛ ترمذی، ۱۳۹۴ق: ج ۵، ص ۳۹۰)؛

د- روایتی از رسول خدا(ص) که قرآن را با ترتیب کنونی به ۴ قسمت (سبع طُول، مئین، مثنی و مُفَصَّلَات) قسمت کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۶۰۱؛ شیبانی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۱۰۷)؛

ه- آیات تحدی و آیاتی که در آن‌ها از قرآن با عنوان «کتاب» یاد شده است و نیز حدیث متواتر تقلین که در آن کتاب خدا در کنار عترت آمده است، دلالت دارند که جمع و تألیف قرآن در زمان رسول خدا(ص) بوده و بعید است مراد از کتاب مجموعه‌ای نامرتب باشد (ابن عطیه، ۱۹۵۴م: ص ۲۷؛ خویی، ۱۴۳۰ق: ص ۲۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱، ص ۱۱). هر چند با دلیل یاد شده و برخی دیگر از ادله پیش‌گفته نمی‌توان جمع قرآن در زمان رسول خدا(ص) را با ترتیب کنونی ثابت کرد؛ ولی اصل تدوین قرآن در زمان آن حضرت ثابت می‌شود، مگر اینکه گفته شود آیات تحدی و اطلاق کتاب بر قرآن در دوران مکی نیز با وجود جمع نشدن قرآن در

يك مجموعه بوده است. افزون بر اینکه تحدى به خود آیات و سوره‌ها بوده است نه ترتيب موجود بين آن‌ها (معرفت، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۲۸۵-۲۸۶).

۴-۲. دلالت آیات بر عدم موجود بودن تمام قرآن: يکى ديگر از دلايل نويسنده براى نامه‌نگارى متن قرآن اين است که در آياتى که نامى از قرآن برده شده منظور همين قرآنى که امروزه در دست مسلمانان موجود است، نيست بلکه به کتابى غير از قرآن کنونى دلالت دارد. به زعم نويسنده اين موارد نقصان را فقط با فرضيه نامه بودن قرآن از سوى فرقه‌اى خاص مى‌توان توجيه کرد.

وى در استدلال قرآنى به پراکندگى آيات قرآن، به شجره ملعونه در قرآن اشاره مى‌کند و با استشهاد به آيه «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (اسراء/ ۶۰) تمسک جسته و استدلال مى‌کند به علت اين که در جاى ديگر از آيات قرآن شجره ملعونه معرفى نشده است، نشان از پراکندگى متن و عدم در دسترس بودن همه قرآن دارد و چنين مى‌نويسد: «در هر حال، در هيچ کجای ديگر قرآن اشاره‌اى به اين شجره ملعونه نيست. در حالى در اين آيه به وضوح گفته مى‌شود که شجره ملعونه در قرآن ذکر شده است. پس بايد آياتى از قرآن وجود داشته باشد که در آن به شجره ملعونه اشاره شده، اما در دست ما نيست» (قضايى، ۱۳۹۴ش: صص ۲۲-۲۳).

- نقد و بررسى: در پاسخ به مستند قرآنى نويسنده کتاب مبنى بر پراکندگى در قرآن مى‌توان با توضيحاتى در رابطه با شجره ملعونه در قرآن کریم، اين شبهه را برطرف نمود. نکاتى که در آيه شريفه بايد بدان پرداخته شود آن است که از جمله روش‌هاى رايج قرآنى، استفاده از زبان تمثيل است. استفاده از تمثيل و تشبيه در سخن، در رساندن مطالب و درک بهتر و سريع تر کمک مى‌کند. در بيان مطالب علمى و عقلى، مثل و تشبيه بهترين وسيله براى تفهيم مطالب است (احمدى، ۱۳۸۱ش: ص ۱۹۵).

مطلب دوم آن است که با نگاهی در آيه شريفه، چهار قسمت در آيه وجود دارد که هر کدام به طور جداگانه به معنایى روشن دلالت دارند اما از نظر ارتباط هر چهار قسمت با يکديگر مى‌توان اجمالى را در آيه مشاهده نمود و مى‌توان سبب اجمال را در دو فقره دومى و سومى (رؤيا و شجره) بيان داشت، چرا که خداوند سبحان نفرموده آن رؤيايى که به پيامبر خود ارائه داده چه بوده است و در ساير آيات قرآن نيز آيه‌اى ديگر آن را تفسير نکرده است. اما آن چه روشن است مراد خداوند در آيه، توضيح و بيان دو فقره «داستان رؤيا» و «داستان شجره

ملعونه در قرآن» که مایه فتنه مردم شده نیست، بلکه مقصود، اشاره اجمالی به آن دو است و چه بسا بتوان از سیاق آیات پاره‌ای از جزئیات این دو داستان را استفاده کرد. آیات قبلی در مقام بیان این نکته بود که بشریت آخرش مانند اولش در بی توجهی به آیات خدا و تکذیب آن، الگوی پس از خودش است و جوامع بشری به تدریج و قرنی بعد از قرن دیگر عذاب خداوند را می‌چشند که آن عذاب یا هلاک کردن است، یا چیزی کمتر از آن. از طرف دیگر، آیات بعد از آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...» (اسراء/۶۱) شروع می‌شود و داستان ابلیس و تسلط عجیب او را بر اغواء بنی‌آدم بیان می‌کند نیز همان سیاق آیات را دنبال می‌کند. لذا روشن می‌شود که رؤیا و شجره (ملعونه) دو امری است که یا به زودی در بشر پیدا می‌شود، یا آنکه در ایام نزول پیدا شده و مردم به وسیله آن دو، دچار فتنه می‌شوند و فساد در میان آنان پراکنده شده، طغیان و استکبار در بین مردم رشد می‌کند. از آن چه گفته شد به دست می‌آید که خداوند شجره مورد نظر را به وصف ملعونه در قرآن توصیف کرده است و از این موضوع آشکار می‌گردد که قرآن مشتمل بر لعن آن است و لعن آن شجره در میان لعنت‌های قرآن موجود است، چرا که در آیه آمده بود: «وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۳، صص ۱۳۶-۱۳۸).

با فحص در آیات قرآن کریم، ابلیس (نساء/۱۱۸)، یهود (مائده/۱۳ و ۶۴)، مشرکان (احزاب/۶۴)، منافقان (توبه/۶۸) و عناوین دیگر مانند کسانی که در حال کفر از دنیا بروند (بقره/۱۶۱)، یا اشخاصی که آیات نازل شده را کتمان می‌کنند (بقره/۱۵۹)، یا کسانی که خدا و رسولش را آزار می‌دهند (احزاب/۵۸) مورد لعن قرار گرفته‌اند.

با در نظر گرفتن معنایی که برای شجره در نظر گرفته شد (دودمان و ریشه)، این نکته هویدا می‌گردد که منظور از شجره ملعونه، یکی از همان اقوام ملعونه در کلام خداوند است که خداوند رشد و نمو این خاندان را به درخت تشبیه نموده است و هم چون درخت بوده و میوه‌ای می‌دهد و آن در حقیقت همان فتنه‌ای است که امت اسلام به وسیله آن آزمایش می‌شوند. با کمی دقت می‌توان برداشت نمود که چنین صفاتی جز بر یکی از سه دسته اهل کتاب، مشرکان و منافقان مطابقت ندارد. اکنون که شجره ملعونه از این سه دسته خارج نیست، باید دید اوضاع هر یک در زمان نزول قرآن چگونه بوده است. از دسته مشرکان و اهل کتاب نه قبل از هجرت و نه پس از آن، قومی از چنین ویژگی برخوردار نبود؛ زیرا خداوند مسلمانان را از شر آن‌ها ایمن کرده و به آن‌ها استقلال بخشیده است، هم چنان که خود در اواخر حیات پیامبر (ص) فرمود: «الْيَوْمَ بَيَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنِ» (مائده/۳).

بنابراین تنها دسته و گروهی که (با حذف اهل کتاب و مشرکان) باقی می‌ماند و نظرها به سوی آن معطوف می‌گردد، منافقان هستند که به ظاهر اسلام آورده و در میان مسلمانان یا از راه توالد و یا از راه عقیده و مسلک دوام یافته‌اند و در بین آنان فتنه‌جویی می‌کنند و در نهایت می‌توان عنوان نمود که منافقان شجره ملعونه در قرآن می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۳، صص ۱۳۸-۱۴۰).

بنا به مطالب یاد شده می‌توان چنین بیان نمود که سخنان نویسنده کتاب ریشه‌های قرآن بی‌اساس بوده و مطالبی که وی برای پراکندگی در قرآن با استشهاد به آیه ۶۰ سوره اسراء آورده است، ناتمام است.

۴-۳. وجود لغات غیر عربی در قرآن: نویسنده کتاب وجود لغات عربی در قرآن را دلیل بر آن می‌داند که منشأ قرآن غیرعربی است و خاستگاهی خارج از سرزمین حجاز دارد و به‌زعم وی وجود این لغات را با فرض نامه بودن قرآن که از طرف فرقه و یا گروهی که بدین لغات آشنایی و انس داشته‌اند و برای رسول گرامی اسلام فرستاده می‌شده است، می‌توان توجیه نمود. وی بر این موضوع تأکید می‌کند که حتی مفسران از معانی این لغات مطلع نیستند و به حدس و گمان بسنده کرده‌اند و برای واژه قرآن و معنای آن چنین می‌نویسد: «ریشه احتمالی این کلمه، واژه مسیحی سوری قریانی qiryani به معنای خواندن از یک مکتوب در هنگام موعظه است؛ بنابراین مسیحیان سوری (بلاد شام) بودند که از واژه قرآن یا قریان، به‌عنوان معادلی برای موعظه‌ها و خطابه‌هایشان استفاده می‌کردند. مثال دیگر کلمه الیاس در سوره‌های ۶ (انعام/۸۵)، ۳۷ (صافات/۱۲۳) است که منظور همان پیامبر Elijah است. کلمه الیاس از کلمه عبری این پیامبر مشتق نشده است بلکه از ترجمه سوری و یونانی این نام گرفته شده است (امری که نشان می‌دهد متن قرآن ریشه‌های سریانی دارد). همین گفته در مورد کلمه یونس صادق است که در زبان عبری Yonah تلفظ می‌شود اما در ترجمه یونانی عهد عتیق، یونس است. بسیاری از کلمات مانند کوثر، زبانیه، حورالعین نیز در متن قرآن ریشه عربی ندارند و تنها بر حسب حدس و گمان به آن معنایی را نسبت داده‌اند» (قضایی، ۱۳۹۴ش: صص ۲۴-۲۵).

- نقد و بررسی: بدون تردید قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است، اما باید به این حقیقت توجه داشت که هیچ زبان معتبر و مهمی را نمی‌توان یافت که کلماتی از زبان‌های دیگر در آن وارد نشده باشد. منتها لغات خارجی در چارچوب زبان اصلی و تحت قواعد و ضوابط آن تغییر می‌یابند و رفته‌رفته جزو زبان اصلی به حساب می‌آیند. زبان عربی هم از این قاعده

مستثنا نیست و در طی قرون قبل از اسلام به تدریج کلماتی از زبان های اقوام همسایه و هم جوار مانند حبشی، مصری، ایرانی، رومی و ... در آن راه یافته و به شکل کلمات عربی و تحت قواعد آن درآمده است (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۲، صص ۳۷۷-۳۷۸؛ معرفت، ۱۳۸۱ش: صص ۳۳۱-۳۳۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰ش: ج ۱، ص ۸۶)؛ بنابراین در قرآن کریم واژه هایی وجود دارد که در اصل، غیر عربی بوده اند، سپس در میان عرب ها نیز مرسوم گشته و در قرآن بکار برده شدند و این واژه ها، کلماتی ناآشنا برای آن ها نبوده و نمی توان این ها را کلمات تماماً غیر عربی دانست.

جلال الدین سیوطی نیز واقع شدن کلمات غیر عربی در قرآن را قوی دانسته و می گوید: «حکمت واقع شدن این الفاظ در قرآن آن است که متضمن علوم اولین و آخرین و خبraz همه چیز است، پس باید که اشاره به انواع لغت ها و زبان ها در آن واقع گردد تا احاطه آن به همه چیز تمام باشد، پس در قرآن، از هر لغتی، شیرین ترین و آسان ترین آن ها و آن که از همه بیشتر در بین عرب ها به کار می رود، انتخاب شده است» (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۴۲۶). به هر حال ویژگی سخن قرآن نسبت به سایر زبان ها و زبان عربی این است که برترین مرتبه فنون سخن در آن رعایت شده است. از این رو، کلام خدا هم از سایر زبان ها و هم از زبان متداول عربی ممتاز شده است، در عین این که بر اساس همان قواعد زبان عرب است (دامن پاک مقدم، ۱۳۸۰ش: ص ۳۹) و وجود این گونه کلمات در قرآن کریم، منافاتی با عربی بودن قرآن ندارد؛ بنابراین مطالبی که نویسنده کتاب بدان اشاره نموده است از مایه علمی و اتقان و استواری برخوردار نبوده و صرفاً بر اساس حدس و گمان، مطالبی را بیان نموده است.

۴-۴. دلالت حروف مقطعه بر نامه بودن قرآن: وجود حروف مقطعه یکی از دلایلی است که برای نامه بودن قرآن کریم اقامه شده است و حروف مقطعه نشان می دهد که قرآن کریم از یک سری رموز پیروی کرده و اسراری در درون آن وجود دارد. نویسنده کتاب خاطر نشان می کند که وجود رمز به عنوان یکی از شاخصه های نامه های یهودیان در گذشته بوده و از آن در نامه های خود استفاده می کرده اند. او در کتاب خود می نویسد: فرضیه چهارم یعنی در نظر گرفتن متن قرآن به عنوان نامه هایی که همراه با دیگر ملحقات برای محمد فرستاده می شده است، به ما کمک می کند تا حروف مقطعه را (مانند «الم»، «طه»، «یاسین») در ابتدای سوره ها رمزگشایی کنیم. از دیرباز بین یهودیان و مسیحیان رسم بود تا برای شماره گذاری از حروف گمتریک استفاده کنند. جدول زیر عدد معادل با هر حرف را نشان می دهد:

Sequential Value	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14
Arabic Letters	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
English	A	B	G	D	H	W	Z	HH	TT	Y	K	L	M	N
Gematrical Value	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	20	30	40	50

Sequential Value	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28
Arabic Letters	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
English	S	'A	F	SS	Q	R	SH	T	TH	KH	DH	DD	ZZ	GH
Gematrical Value	60	70	80	90	100	200	300	400	500	600	700	800	900	1000

جدول ارزش‌های گماتریکال حروف عربی

بنابراین می‌توان حروف مقطعه در قرآن را شماره سطور مکتوباتی دانست که به همراه نامه‌ها ارسال می‌شده است و به این نکته تأکید می‌کند که در گذشته به جای صفحه از سطور برای تعیین میزان یک متن استفاده می‌شده است.

البته نویسندگان کتاب داستانی در رابطه با مناظره حضرت رسول با یهودیان یثرب نقل می‌کند و به این داستان استشهد می‌کند که حروف مقطعه نشان از رموز و اسرار است که در قرآن کریم وجود داشته و این نشان از نامه بودن قرآن کریم است و او در نهایت چنین می‌نویسد: «این روایت، اگرچه صرفاً تلاشی است برای این که بگوید یهود به صدق دین محمد اذعان داشتند و با این حال صرفاً از سر حسد و کینه به دین محمد درنیامدند، اما نکات جالبی در بردارد. یهودیان حروف مقطعه را از حروف گماتریکال برداشت کرده‌اند و نشان می‌دهد که نویسندگان اصلی این روایت ابن اسحاق یا هر کسی که از وی شنیده است از این موضوع آگاه بوده و نیز می‌دانسته که این اساساً به نگرش‌های رازگونه و روش کار یهودیان و اهل کتاب مربوط است. حتی روایت به‌گونه‌ای بیان می‌شود که خود محمد گویی از این حروف مقطعه چیزی نمی‌داند و صرفاً این حروف را به یهودیان اطلاع می‌دهد. این در حالی است که مفسرین مسلمان در عین حال که به صحت روایات ابن هشام معتقدند، مدعی هستند که این رمزی است بین خدا و پیامبرش!» (قضایی، ۱۳۹۴ش: صص ۶۱-۶۶).

- نقد و بررسی: نویسندگان کتاب اصرار و الحاح فراوان بر این نکته دارد که حروف مقطعه

بیانگر تعداد سطوری از کتاب مقدس است که همراه نامه‌ها برای پیامبر ارسال می‌شده است و این در حالی است که ادعای او بر حدسیات استوار است و دلیل متقنی برای آن ندارد؛ زیرا که او برای اثبات سخنش باید به صورت واضح، سطوری که به زعم وی همراه نامه‌ها برای رسول گرامی ارسال می‌شده را بیان می‌کرد تا امکان مقایسه و بررسی صحت سخن وی وجود داشته باشد و لذا به همین جهت این سخن بر پایه حدسیات و اوهام استوار است و حتی این نوع استدلال در تناقض با شیوه بحث مطرح شده از سوی نویسندگان در مقدمه کتاب است؛ چرا که مدعی شده بود که در مباحث خود به احادیث اسلامی تکیه نخواهد کرد و از اساس این روایات را قبول ندارد ولی در این موضوع به روایات استناد شده است.

بر حدیث نقل شده نیز ایرادات بسیاری وارد است چرا که در منابع اهل سنت حدیث مزبور ضعیف شمرده شده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۲۵). ابن کثیر گوید: این روایت علاوه بر ضعف، بیش از آن که مستندی بر اثبات و صحت این دیدگاه باشد، دلیل محکمی بر رد آن است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۳۸)؛ زیرا که حیی و برادرش خود اعتراف به نادرستی تأویلسان کردند.

بر فرض پذیرش این روایت، هیچ‌گونه تأییدی از جانب رسول خدا نسبت به تفسیر حیی بن اخطب در آن وجود ندارد؛ به علاوه این که سخن آن یهودی در تفسیر آیه نیز باطل و نادرست است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۸، ص ۱۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۲۰۶). بنت الشاطی نیز این تفسیر را از اسرائیلیات مردود شمرده است (بنت الشاطی، ۱۳۷۶ش: ص ۱۴۵).

۴-۵. اقتباس قرآن از عهدین: نویسندگان کتاب ریشه‌های قرآن در کتاب خود سخن از کتابی دیگر و مجزا از قرآن به نام فرقان به زبان آورده و ادعا می‌کند کتاب فرقان با نامه‌های ارسالی توسط شورای مسیحی به سوی رسول الله ارسال می‌گردیده است. وی در زمینه پاسخ به این سؤال که کتاب فرقان چیست و از کدام یک از منابع مسیحی و یهودی پیش از اسلام است، می‌نویسد که کتاب فرقان جزء ملحقات به نامه‌ها بوده است؛ اما این که کتاب فرقان چیست، سه نظریه را مطرح می‌کند:

۱. تورات، اگرچه در آیات مکی به وضوح گفته می‌شود که خدا به موسی فرقان بخشیده است. با توجه به دو آیه سوره آل عمران: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» (آل عمران/ ۳-۴).

۲. ده فرمان یا قوانین موسی که به طور جداگانه ذکر شده است.

۳. فرقان کتاب book of Jubilees باشد. در توضیح این نظریه آمده است که: این کتاب را Lesser Genesis با پیدایش صغیر نیز می خوانند. کتابی است نسبتاً کوچک شامل پنجاه فصل کوتاه که در آن خدا یا فرشته اش برای موسی در کوه سینا، داستان های پیدایش را بازگو می کند. این کتاب در انجیل رسمی قرار ندارد، با این حال کلیسای ارتودوکس اتیوپی و نیز یهودیان اتیوپی آن را در تورات رسمی خود قرار داده اند. معتقدین به این کتاب، متن را وحی خدا می دانند (امری که انعکاس آن در متن قرآن نیز دیده می شود). نویسنده کتاب، دلایل خود برای این حدس سوم را از قرار زیر مرتب نموده است:

الف- به کتاب جوبیلیز book of division یا book of sections هم می گویند؛ یعنی کتاب بخش ها یا فرق. این کتاب به این نام خوانده می شود؛ زیرا حوادث پیدایش تا خروج بنی اسرائیل از مصر را با دوره های زمانی ۴۹ ساله توصیف می کند که احتمالاً هدف آن ترویج تقویم خورشیدی به جای تقویم قمری است؛ بنابراین کلمه فرقان که به معنای بخش کننده، جداکننده یا فرق گذارنده است می تواند معادلی برای کتاب بخش ها یا book of Jubilees باشد.

ب- در کتاب جوبیلیز، چهره خدا با فرشته خدا به موسی ایام الاهی را یاد می دهد؛ یا به عبارت دیگر نشان می دهد که چگونه مشیت الهی بر اساس دوره های زمانی مشخص صورت گرفته است. هم چنین همان طور که گفتیم ادعا می شود که کتاب جوبیلیز به موسی وحی شده است. در متن قرآن دو بار به وضوح گفته می شود که کتاب فرقان به موسی نازل شده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ؛ وَدَر حَقِيقَتِ بَه مَوْسَى وَهَارُونَ فَرَقَانَ دَادِيمَ وَكِتَابِشَانِ بَرَايَ بَرَهِيْرَكَارَانِ رُوشَنَايِي وَانْدَرَزِي اسْت» (انبیاء/ ۴۸) و «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ وَآن گاه كه مَوْسَى رَا كِتَابَ وَفَرَقَانَ (جداكننده حق از باطل) داديم شايد هدايت يابيد» (بقره/ ۵۳). هم چنین خدا از موسی خواسته است تا ایام الله را به قومش یادآوری کند و در این یادآوری عبرت هاست (یعنی نشکستن عهد): «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ؛ وَدَر حَقِيقَتِ مَوْسَى رَا بَا آيَاتِ خُودِ فَرَسْتَادِيمَ (و دستور داديم): كه قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن كه قطعاً در این یادآوری برای هر شکیبای سپاس گزاری عبرت هاست» (ابراهیم/ ۵). این دقیقاً همان ادعایی است که در کتاب جوبیلیز می شود؛ یعنی خدا در کوه از موسی می خواهد که رخدادها و داستان های کتاب آفرینش را برای مردم بیان کند. در همان ابتدای کتاب جوبیلیز گفته می شود «و خداوند با موسی سخن گفت: نزد من به کوه بیا و من به تو دو لوح سنگی از قوانین

و فرمان‌ها را که برایت نوشته‌ام، خواهیم داد و باید این‌ها را به ایشان یاد بدهی» و موسی به کوه خدا رفت و جلال خدا در کوه سینا جلوه‌گر شد و ابری، کوه را به مدت شش روز فراگرفت و در هفتمین روز، خدا موسی را از میان ابر فراخواند و جلال خداوند مانند آتشی شعله‌ور بر بالای کوه بود؛ و موسی چهل روز و چهل شب در کوه بود و خدا به موسی تاریخ پیشین و متأخر تقسیمات تمامی روزهای قانون و عهد را یاد داد؛ و خدا گفت: هر کلمه‌ای را که در این کوه به تو می‌گویم در سینه‌ات جای بده و آن‌ها را در کتابی بنویس تا نسل‌های ایشان ببیند که چگونه من با وجود تمامی شرارتی که آن‌ها با شکستن عهدشان مرتکب شده‌اند، ایشان را ترک نکرده‌ام (۱-۶: chapter به نقل از قضایی، ۱۳۹۴: ش: ص ۸۳).

- نقد و بررسی: در رابطه با دلیلی که نویسنده کتاب مبنی بر این‌که فرقان کتابی است که به صورت جداگانه توسط فرقه ایبونی ارسال شده است، دو دلیل قرآنی اقامه شده است؛ لازم برای آن‌که معنای فرقان مشخص شود ابتدا به معنای فرقان و استعمال آن در دو آیه سوم و چهارم سوره آل عمران پرداخته شود: «فرقان» در قرآن کریم به معنای چیزی است که حق را از باطل جدا می‌کند، به همین جهت خداوند روز جنگ بدر را (یَوْمَ الْفُرْقَانِ) می‌خواند: «وما أنزلنا علی عبدنا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ» (انفال/۴۱)؛ زیرا در آن روز جبهه حق از باطل جدا گردید و هر دو مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند.

با توجه به آیات قرآن، از قرآن در بعضی از آیات به نام فرقان یاد شده است: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ» (فرقان/۱)؛ زیرا در پرتو روشننگری‌های حق از باطل جدا می‌شود. به نیروی علمی یا گرایش عملی نیز که در قلب و عقل سالکان صالح پدید می‌آید و صحیح و ناصحیح را به آنان می‌نماید و سره را از ناسره تمییز می‌دهد، «فرقان» گفته شده است: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ش: ج ۱۳، ص ۶۸).

با توجه به آیه‌ای که در مقام استدلال بر نامه بودن قرآن اقامه شده است می‌توان گفت که در این آیه کریمه، فرقان، صفت واقع شده است؛ به این معنا که واژه فرقان صفت برای موصوفی است. اما سؤالی که مطرح می‌شود که فرقان مربوط به کدام یک از موصوف‌ها در دو آیه شریفه است؛ در پاسخ سه وجه وجود دارد که با در نظر گرفتن این سه وجه هیچ‌کدام به معنای نامه که از طرف فرقه‌ای خارج از حجاز است، نخواهد بود:

الف- مانند هدایت، فقط وصف قرآن کریم است، چون خدای سبحان قرآن را فرقان می‌نامد: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱)؛

ب- وصف کتاب حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) است، چنان‌که می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا

موسی وهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ» (انبیاء/ ۴۸)؛

ج- صفتی جامع میان تورات و انجیل و قرآن کریم است، چون همه این کتاب‌های آسمانی جداکننده حق از باطل هستند (همان).

با توجه به مطالب مذکور فرقان بودن قرآن کریم، به معنای هدایت عمومی آن برای همگان و فرقان علمی و عملی بودن آن برای انسان‌های سالک صالح است تا هم از نظر عقل و استدلال دارای قدرت تشخیص شوند و هم از نظر کشف و شهود بینا گردند.

فرقان علمی، همان توان تشخیص حق از باطل است که با عمل براساس رهنمودهای شرع مقدس در انسان نمودار می‌شود و گرایش قلبی به حق (فرقان عملی) را در وجود انسان نیرومند می‌کند و این دو در یکدیگر تأثیر دارند.

حضرت یعقوب (ع) مزین به فرقان علمی و عملی بود که از فاصله‌ای بسیار دور دست، بوی پسرش یوسف را استشمام کرد: «إِنِّي لأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْلَا أَن تَفَنِّدُونَ» (یوسف/ ۹۴)؛ ولی برادران یوسف کنارش بودند و او را نشناختند (همان، ص ۷۶).

فرقان عملی از شئون عقل عملی است که درباره آن فرموده‌اند: «ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۱۱). افزون بر فرقان بیرونی (قرآن)، فرقانی درونی نیز می‌تواند باشد که از ادراک و اندیشه شهودی یا حصولی ریشه می‌گیرد و به گرایش عملی می‌انجامد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال/ ۲۹) (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ج ۱۳، ص ۷۶). با توجه به مطالب ذکر شده این نکته هویدا گردید که فرقان در قرآن به معنای نامه یا الحاقاتی بر قرآن نخواهد بود و این سخن بنا بر عدم اقامه دلایل مشخص ناتمام است.

۴-۶. **مشابهت آئین ایبونی با احکام اسلام:** نویسنده کتاب ریشه‌های قرآن ادعا می‌کند که به دلیل این که آئین ایبونی در چند مورد با احکام اسلام شباهت دارد بنابراین قرآن احکام و مطالب خود را از این فرقه اقتباس و برداشت کرده است و چند دلیل را برای این امر اقامه می‌کند:

الف- ایبونی‌ها تثلیث را رد می‌کردند و عیسی را نه پسر خدا بلکه به عنوان یک پیامبر و بنده خدا می‌شناختند. قرآن نیز بارها به وضوح اعلام می‌کند که عیسی پسر خدا نیست بلکه بنده پارسا و پیامبر خدا بوده است.

ب- ایبونی‌ها قوانین شریعت یهود را می‌پذیرند و معتقدند که هم چنان عهد قدیم خدا پابرجاست و توسط عهد جدید باطل نشده است، عیسی نه باطل‌کننده این عهد و قوانین

قدیمی، بلکه مفسر و شارح آن بوده است. قرآن نیز تصریح می‌کند که عیسی تورات و قوانین آن را تصدیق می‌کرد: «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (مائده/۴۶).

ج- آموزه‌های ایبونی تأکید فراوانی بر کمک به فقرا و یتیمان دارد. آن‌ها عیسی را کسی می‌دانستند که به وضوح اعلام کرده است که با ثروت مادی امکان رستگاری وجود ندارد. تأکید بر کمک به فقرا و یتیمان به خصوص در آیات مکی بارها در قرآن منعکس شده است. البته محمد خود نیز یک یتیم بوده است و این تأکید بیش از حد بر نوازش یتیمان که از معدود نکات مثبت اخلاقی قرآن است را می‌توان از این جهت دانست. با این حال، با توجه به این‌که نشان داده‌ایم محمد نویسنده متن نیست، این تأکید بر دستگیری گدایان و یتیمان می‌تواند انعکاسی باشد از عقاید ایبونی‌ها.

د- انجیل مورد قبول ایبونی‌ها، انجیل متی است. اگرچه معلوم نیست که دقیقاً چه انجیلی در دست آن‌ها بوده است اما داستان قرآن درباره تولد عیسی نیز بیش از هر انجیل دیگری با انجیل متی مطابقت دارد (قضایی، ۱۳۹۴ش: صص ۱۱۸-۱۲۱).

- **نقد و بررسی:** چند نکته در رابطه با این مطلب وجود دارد که اجمالاً بدان اشاره می‌شود: اولاً انبیای اولوالعزم هر کدام دارای کتاب و شریعت منحصر به فردی بودند که با توجه به عصر و زمانه خود توسط خداوند تشریح می‌شد و شباهت‌هایی که وجود دارد نشان از منبع و مصدر یکسان در کتب آسمانی گذشته است و تکرار بعضی از شرایع نشان از نامه‌نگاری قرآن کریم نخواهد بود. ثانیاً کتاب، به اصطلاح مجموعه قوانین و مقررات است. انبیای اولوالعزم دارای کتاب‌اند و بقیه انبیاء صاحب و حافظ شریعت انبیای سلف‌اند و خودشان دارای کتاب نیستند. خداوند به داود زبور داد، نه کتاب. به داود و سلیمان کتاب نداد آن‌ها حافظ تورات موسی کلیم (ع) بودند. ثالثاً قرآن کریم «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» است؛ به این معنا که کتب انبیاء گذشته، خود مصدق یکدیگرند؛ یعنی انجیل مسیح، مصدق تورات است. نسبت به قرآن کریم گذشته از تصدیق، هیمنه و سیطره هم وجود دارد چه این‌که فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده/۴۸).

بنابراین قرآن دو مطلب دارد یکی اینکه تورات و انجیل حق است و دیگر آنکه در تورات و انجیل تحریف راه پیدا کرد، پس این تصدیق قرآن فی الجمله است، نه بالجمله و این مطلبی که در تورات یا انجیل است حق است یا نه باید بر قرآن عرضه بشود. قهراً تورات و

انجیل به منزله خبر و روایاتی هستند که از ائمه (ع) نقل شدند و به همین میزان می‌ارزند؛ چرا که آن عزت و عظمت اولی را در اثر تحریف از دست دادند. با این وجود می‌توان دریافت که همان طوری که تورات مفرد است، انجیل هم مفرد است؛ یعنی بیش از یک کتاب نبود و پیدایش انجیل اربعه نشان می‌دهد که دست و تحریفی راه پیدا کرده است، چون این انجیل اربعه سخن از اختلافات قرائت نیست که انسان بگوید یک کتاب است با چهار قرائت، بلکه چهار کتاب است که مضامین و محتوای آن‌ها حیثاً با هم اختلاف دارند؛ بنابراین یکی از این‌ها بالاخره حق و بقیه باطل است. حالا حق ممکن است در بین این‌ها پراکنده باشد. نکته مهمی که در این رابطه وجود دارد آن است که قرآن اصول دین، معارف، اخلاقیات و

خطوط کلی شرایع گذشته را نه تنها نسخ نکرده، تأیید و بلکه تکمیل نیز کرده است. فقط بخشی از مسائل فرعی وجود دارد که فرمود: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده/۴۸) و گرنه در همان سوره مبارکه «مائده» وقتی جریان قصاص را شرح می‌دهد، می‌فرماید: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (مائده/۴۵) و همین‌ها هم مستند حکم فقهی شریعت اسلام است و با توجه به آیه مذکور در تورات قصاص هم وجود دارد. به طور کلی اگر دلیلی بر اساس حدس استوار شود آن دلیل ناتمام است زیرا فقط یک نظریه و تئوری است و با حدس و گمان که نمی‌شود عقیده ساخت و یا عقیده‌ای را تخریب کرد و باید «استدلال عقل پسند» در اثبات نظریه ارائه کرد.

مطلب دیگر آن است که صرف مشابهت آئین ایبونی با احکام اسلام، دلالت بر نامه بودن آیات کلام الله مجید نمی‌کند و لازم به ذکر است که نویسنده کتاب از این نکته غفلت نموده که در کتاب خود به چند مورد مخالفت فرقه ایبونی با آیین اسلام اشاره کرده و سؤالی که مطرح می‌شود این است که علت طرح مطالب متناقض و بدون توجه چیست؟! و دیگر آن که در متن کتاب آمده است «احتمالاً فرقه‌ای خاص از ایبونی باشد». این نوع از تلقی، از مجامع علمی به دور است و ورود با حدس و گمان در بحث علمی کار ناصحیحی است و این که مدارک و کتبی که نشان از فرقه‌ای خاص از ایبونی باشد در این مدعا آورده نشده است که مجموع این مطالب باعث می‌شود این دلایل از حیث ارتفاع ساقط گردد.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

۱. صرف نظر از انگیزه‌های ستیزه جویانه با قرآن و پیامبر (ص) و خاستگاه (یا منشأ) به وجود آمدن توهم نظریاتی از قبیل نامه بودن قرآن، علتی که باعث شده است عده‌ای با قصد

یا بدون قصد، گمان یا اعتقاد پیدا کنند که آیات قرآن کریم ریشه وحیانی ندارد، در نظر نگرفتن مبانی و قواعد صحیح در تفسیر آیات قرآن است، در حالی که فهم و تفسیر قرآن نیازمند اتخاذ مبانی و قواعد مبتنی بر بدیهیات عقلی، قطعیات و مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی است و تنها بر مبنای استحسان و قیاس نمی‌توان به تفسیر آیات پرداخت و تفسیری که بر پایه غلط و بدون در نظر گرفتن مبانی و قواعد صحیح باشد، نتیجه‌ای جز بدفهمی و اختلاف در تفسیر یا توهم تناقض در آیات نخواهد داشت.

۲. با ملاحظه نظریه نامه‌انگاری آیات قرآن، معلوم می‌شود این نظریه مبتنی بر حدس و گمان است و در خلال تحلیل و بررسی خود به روایات جعلی و اسرائیلیات تکیه می‌نماید و تسلطی کافی و وافی به مسائل ادبی در این نظریه به چشم نمی‌خورد و همان‌طور که اشاره گردید روش صحیح تفسیر که اتخاذ مبنای صحیح در تفسیر و نیز استفاده از قواعد و قرائن تفسیر است در این نظریه بهره‌ای نبرده و تنها به تحلیل سطحی محتویات قرآن اکتفا کرده است.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۶۹ق)، *متشابه القرآن و مختلفه*، بیدار، قم.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر*، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت.
۴. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۹۵۴م)، *مقدمتان فی علوم القرآن*، مصحح: آرتور، جفری، مکتبه الخانجی، مصر، چاپ دوم.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۶. احمدی، حبیب‌الله، (۱۳۸۱ش)، *پژوهشی در علوم قرآن*، فاطیما، قم، چاپ چهارم.
۷. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، (۱۳۷۶ش)، *اعجاز بیانی قرآن*، مترجم: حسین، صابری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۹۴ق)، *سنن الترمذی*، مصحح: عبدالرحمن، محمد عثمان، دارالفکر، قم.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، *تفسیر تسنیم*، اسراء، قم.
۱۰. خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۳۰ق)، *البیان فی تفسیر القرآن*، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم.
۱۱. دامن‌پاک مقدم، ناهید، (۱۳۸۰ش)، *بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن*، نشر تاریخ و فرهنگ، تهران.

۱۲. دزاز، محمد عبدالله، (۱۴۰۰ق)، *مدخل الى القرآن الكريم*، دارالقلم، كويت.
۱۳. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۹ش)، *رسالت حوزه در پاسخ به شبهات*، درس های از مکتب اسلام، سال ۴۰، شماره چهارم.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۱ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ دوم.
۱۵. شحاته، عبدالله محمود، (۱۹۷۶م)، *اهداف كل سورة و مقاصدها*، الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر.
۱۶. شیبانی، أحمد بن حنبل ابو عبدالله، (۱۴۱۴ق)، *مسند أحمد بن حنبل*، محقق: شعيب، الأزنوط، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۱۷. صافی، محمود، (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*، دار الرشید، دمشق، چاپ چهارم.
۱۸. صالح، صبحی، (۱۳۷۲ش)، *مباحث فی علوم القرآن*، منشورات الرضى، قم، چاپ پنجم.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفة، بیروت.
۲۲. عبدالعال، سالم مکرم، (۱۴۲۱ق)، *من الدراسات القرآنیة*، عالم الکتب، القاهرة.
۲۳. عسکری، مرتضی، (۱۳۷۴ش)، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، کلیة اصول الدین، قم.
۲۴. قضاوی، امین، (۱۳۹۴ش)، *نامه های برای محمد (ص) پیامبر*، انتشارات آزاد ایران، سوئد.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۰ش)، *قرآن شناسی*، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
۲۷. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۱ش)، *علوم قرآنی*، موسسه فرهنگی التمهید، قم.
۲۸. ———، (۱۴۱۰ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیة، تهران.

30. Anonymous Book of Jubilees ,Blacksmith. Retrieved from <http://www.blackmask.com>.